

# نقش و جایگاه مجموعه‌های زیستی پیرامون شهرهای بزرگ در نظام اسکان کشور

نمونه مطالعاتی: اسلام شهر

## چکیده

دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی چهار دهه اخیر موجب «رونق» بی‌سابقه شهرگرایی و شهرنشینی در کشور گردیده است. شکل‌گیری «قطب - شهر» یکی از نتایج چنین «رونقی» است. سوداگری اقتصادی و از آن ره سوداگری زمین و ساختمان به عنوان معلول چنین «رونقی»، خود علت اصلی رشد سریع و شتابان کانونهای زیستی پیرامونی شهرهای بزرگ و به خصوص کانونهای زیستی از قبل موجود پیرامون این شهرها می‌شود.

مجموعه زیستی «اسلام شهر» به عنوان بزرگترین کانون زیستی پیرامونی در مجاورت قطب شهر تهران، نشانگر شکلی از نحوه زیست و زندگی است که نه شهری است و نه روستایی و حکایت از تولد بازیگر اجتماعی جدیدی می‌کند که با ویژگیهای هم شهری و هم روستایی طلبهای مشخصی در عرصه شهرنشینی را طلب می‌کند، و خود به کانونی جدید برای جذب مهاجرتهای کثونی و آینده تبدیل شده است.

## کلید واژه

قطب شهر، کانون زیستی پیرامونی، سرمایه سوداگر، مسکن ارزان قیمت، آشفته‌گی فضایی، شهر پیرامونی، نوشهر، بازیگر اجتماعی

## مقدمه:

دگرگونی‌های اقتصادی - سیاسی که پس از کودتای ۱۳۳۲ در کشور رخ می‌دهد، پیوستن قطعی ایران به بازار جهانی کار و شرکت مستقیم آن در تقسیم نوین جهانی کار را به دنبال دارد. در این نقش جدید اقتصاد کشور بر مبنای اقتصاد تک محصولی - تکیه کامل بر درآمد نفت - سیاستهای اقتصادی - اجتماعی خویش را تدوین می‌کند. گو اینکه مقدمات چنین امری از سال ۱۳۲۷، با تشکیل سازمان برنامه و بودجه و تدوین اولین برنامه کشور (۱۳۲۷-۱۳۳۴) فراهم شده بود. (۱) سیاست اصلی در این برنامه قطبی کردن فعالیتهای اقتصادی و تشکیل قطبهای توسعه بود. در پی چنین سیاستی، هدف برنامه تمرکز فعالیتهای عمرانی دولت و موسسات خصوصی در پایتخت است.

سیاست قطبی کردن فعالیتهای در برنامه دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴) نیز پی گرفته می‌شود و بر نقش پایتخت

۱. استاد گروه شهرسازی دانشگاه تهران

۱. ر.ک. اولین برنامه اقتصادی - اجتماعی کشور، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۲۷-۱۳۳۴.

دکتر سیدمحسن حبیبی<sup>##</sup>

کماکان تاکید می‌شود<sup>(۱)</sup> و اعلام سیاست دروازه‌های باز در سال ۱۳۳۶ سبب می‌گردد تا استحاله‌ای که از اواسط دوره قاجار در جامعه شروع شده بود، چهره قطعی و جدید خود را نمایان سازد: جامعه، ایران از جامعه‌ای تولیدی به جامعه‌ای مصرفی در می‌غلطد؛ در ازای صدور نفت و درآمدهای حاصل از آن و نقش تعریف شده کشور در سازمان اجتماعی کار جهانی، جامعه هر چه بیشتر به سوی مصرف ترغیب می‌شود. سرمایه‌های موجود در کشور به جای حرکت به سوی ایجاد تاسیسات و تجهیزات زیر ساختی مورد نیاز تولید، در امر بازرگانی و سوداگری به کار گرفته می‌شوند.

سرمایه دولتی نیز عمدتاً در ایجاد آن دسته از فعالیتهای صنعتی و کشاورزی به کار گرفته می‌شود که در تعریف نقش کشور در تقسیم جهانی کار منظور شده بودند.

انقلاب از بالا در سال ۴۱، عملاً به از هم پاشیدن نظام کهن زراعی می‌پردازد. بی آنکه هیچ جانشینی برای آن تدارک دیده شده باشد. و سرمایه‌های صاحبان مکتت و ملک به سوی صنایع مفروض سوق داده می‌شود. در برنامه سوم اقتصادی - اجتماعی کشور، ایجاد قطبهای صنعتی، علاوه بر تهران که در سالهای پیش از این تاسیسات و تجهیزات زیر ساختی لازم را فراهم آورده و در اختیار دارد، در اصفهان، تبریز، اهواز، اراک و قزوین در دستور کار قرار می‌گیرد؛ دو شهر آخر، عملاً در حوزه نفوذ مستقیم پایتخت بوده و به منظور تقسیم کار با تهران ایجاد می‌گردند.<sup>(۲)</sup>

پرتاب بخش عظیمی از نیروی کار روستائی - نه تنها اقشار خوش نشین بلکه صاحب نسق‌های کوچک - به خارج از محدوده روستا، اولین نتیجه اصلاحات ارضی، و تراکم این نیرو در اطراف شهر مرکزی، نتیجه ثانوی دگرگونیهای حادث شده است. تاکید برنامه چهارم اقتصادی - اجتماعی (۱۳۴۷-۱۳۵۱) بر تقویت قطبهای اقتصادی موجود که با بالا رفتن ناگهانی قیمت نفت در سال ۵۰ همراه می‌شود، سبب می‌گردد تا "قطب - شهر" چهره واقعی خود را بنمایاند. پایتخت که تا پیش از این فاصله‌ای قابل توجه با مراکز استانی نداشت، یکباره عنان می‌گسلد و به قطب اصلی جمعیتی و فعالیتی تبدیل می‌گردد. ورود ناگهانی دلارهای نفتی، به تبع تعریف کشور در نظام اقتصادی جهانی، کماکان به سوی سوداگری سوق داده می‌شود. نظام اقتصادی سوداگر، بر همه چیز و بر همه شئون سایه می‌افکند؛ آنچه در این نظام مطرح می‌گردد نه فعالیت و کار و تولید، بلکه چرخش پول از طریق عملیات سوداگرانه است، بی هیچ کاری می‌شود در "قطب - شهر" پول به دست آورد. نیروی کارها شده از روستا و حتی نیروی کار ضروری برای تولید زراعی، راه شهر را برای

یافتن پول و نه یافتن کار در پیش می‌گیرد. هجوم جمعیت روستائی - که در بسیاری موارد نه به صورت فردی که به صورت گروهی نیز صورت می‌گیرد - سوداگری بر زمین و ساختمان را رونقی دو چندان می‌بخشد.

کانونهای زیستی حاشیه‌ای و به خصوص کانونهای زیستی از قبل موجود - روستاهای مجاور شهر - بستری مناسب برای چنین سوداگری است. زمینهای زراعی بزرگ - عمدتاً در دست صاحبان مکتت - با توجه به قانون شهرک سازی، قانون نظارت بر گسترش شهر تهران (۱۳۵۲)، آیین نامه استفاده از اراضی در خارج از محدوده‌ها و حریم شهرها (۱۳۵۵) و... به سرعت برای ایجاد شهرکهای منفصل در ارتباط با جاده‌های ارتباطی با تهران آماده می‌شوند. پاره‌ای از این شهرکها برای برآوردن نیازهای خوابگاهی محوره‌های صنعتی اطراف تهران، و پاره‌ای نیز برای ایجاد مسکن ارزان قیمت (در معنای سوداگرانه آن) شکل می‌گیرند.

طرح پژوهشی اسلام شهر نشان می‌دهد که مجموعه زیستی "اسلام شهر"، به عنوان بزرگترین کانون زیستی حاشیه‌ای در مجاورت قطب - شهر تهران، از فرایندی که در بالا از آن سخت رفت تبعیت کرده است. این کانون زیستی در سال ۱۳۳۵ مجموعه‌ای بود از تعدادی معدود روستا به مرکزیت قاسم آباد شاهی. ایجاد سد کرج در طول برنامه دوم، در آبرسانی و آبیاری روستاهای مجموعه دشواری ایجاد می‌کند و تقسیم اراضی کشاورزی در سالهای ۴۱ به بعد، به صاحبان مکتت اجازه می‌دهد تا زمینهای سابقاً زراعی را برای ایجاد مسکن و شهرکهای خوابگاهی مورد نیاز صنایع مستقر در محور تهران - کرج آماده سازی نمایند. مجموعه که در سال ۱۳۳۵ حدود ۲۰۰ خانوار جمعیت دارد در پی اجرای برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم، در سال ۱۳۵۵ به ۵۰۰۰۰ نفر (حدود ۱۰۰۰۰ خانوار) دست پیدا می‌کند و این آغاز رشد شتابزده‌ای است که تا امروز با ضریبی به مراتب قوی تر ادامه دارد. مجموعه زیستی "اسلام شهر" که تا سال ۵۵ هنوز در رابطه با نوعی سازمان تولیدی (صنایع کارخانه‌ای محور کرج) قرار دارد، بعد از ورود دلارهای نفتی و گرمی بازار سوداگری در همه ابعاد، مشخصاً به یک کانون پیرامونی، در ارتباط با جریان سرمایه‌ای که در تهران وجود دارد استحاله می‌یابد. یافتن پول با زحمتی اندک سبب می‌گردد که موجهای عظیم مهاجرت روستائی به سوی این کانون روانه گردند.

۱. ر.ک. دومین برنامه اقتصادی - اجتماعی کشور، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۱-۱۳۳۴.

۲. ر.ک. سومین برنامه اقتصادی - اجتماعی کشور، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۴۶-۱۳۴۱.

این کانون زیستی با نرخ رشدی غیر قابل تصور - حدود ۲۳٪ در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۲ - به جمعیتی حدود ۲۱۰۰۰۰ نفر در سال ۶۲، و با همین شتاب به حدود ۲۲۱۰۰۰ نفر در سال ۶۵، و به ۲۴۱۰۰۰ نفر در سال ۷۰ دست پیدا می‌کند<sup>(۱)</sup> و این در حالی است که مطالعات آماری نشان می‌دهد که در برابر نرخ رشد فوق نرخ رشد سالانه نقاط روستایی استان تهران ۴۸٪ بوده است؛ این بدان معنا است که حتی مناطق روستایی استان نیز مهاجر فرست بوده‌اند. بزرگ شدن این چنین، به کانونهای زیستی پیرامونی و بخصوص "اسلام شهر" اهمیتی خاص می‌بخشد؛ کانونی که مردمان روستایی در پی یافتن پول و نه کار، به آن هجوم آورده‌اند و شکلی از نحوه زیست را سامان داده‌اند که نه شهری است و نه روستایی، و در سازمان اجتماعی کشور، مجموعه‌ای را تعریف می‌کنند که نه شهرنشین‌اند و نه روستائین. اینها، گو این که در پیرامون "قطب - شهر" می‌زیند، و از پیرامون اقتصاد این شهر گذران می‌کنند، ولی از نقطه نظر اجتماعی - فرهنگی، خود قطبی جدید گشته‌اند، قطبی که از این پس نه فقط جاذب مهاجرتهای روستایی که جاذب مهاجرتهای شهری، و بخصوص تهران، نیز می‌باشد.

### تعریف نقش مجموعه‌های زیستی پیرامون شهرهای بزرگ در نظام اسکان کشور

تحولات جمعیتی که در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۵ در کشور رخ دادند، از جمله رشد بالای جمعیت، مهاجرتهای وسیع در اثر جنگ تحمیلی، مهاجرتهای گسترده در اثر رونق گرفتن سوداگری و جهت گیریهای سرمایه سوداگر در شهرها، و... همه و همه در جهت ایجاد گرایشی به سمت شهرهای بزرگ کشور و بخصوص تهران حرکت کردند. نتیجه این امر تمرکز جمعیت در پیرامون این شهرها و توسعه روستاهای پیرامونی آنها بود. این توسعه به هیچ وجه متأثر از استعدادهای بالقوه طبیعی و زیست محیطی آن روستاها نیست - چه در بسیاری از موارد، درست عکس این استعدادهای عمل شده است - بلکه، ناشی از موقعیت ارتباطی روستا با شهر مرکزی و محورهای فعالیت شهر است.

---

شکل‌گیری و ظهور این کانونهای زیستی نه برای تشکیل کلانشهر دیگری است، که در امتداد نیازهای کلانشهر اصلی رخ داده‌است.

---

در بسیاری نقاط دیده می‌شود که شکل‌گیری این محورهای اقتصادی غالباً خارج از محیط طبیعی روستا بوده و روستا نه به تبع این محورها که در اثر سیل مهاجرینی گسترش پیدا کرده که از آن به عنوان مکان خوابگاهی استفاده کرده‌اند. از همین سبب است که مجموعه‌های زیستی حادث شده در سالهای اخیر و آبادیهای تحت نفوذ آنها، عمدتاً دارای عملکرد خوابگاهی جهت تامین نیروی کار صنایع شهر مرکزی و محورهای فعال اقتصادی اطراف آن، می‌باشند.

این نیروی کار با توجه به محل کار، به جایی روی می‌آورد که بتوان مسکن را با قیمتی ارزانتر تهیه کرد و زندگی مناسبتری را تهیه دید. بدین منظور، او جایی را جستجو می‌کند که آشنایانش از قبل بدانجا روی آورده‌اند، غربت از وطن در آنجا معنا ندارد و حداقل امکانات زیست فراهم است.

جدایی‌گزینی از ناآشنا، غریب و ناشناس امری طبیعی است. مطالعات چه در "اسلام شهر" چه در دیگر نقاط مشابه، نشان می‌دهد که ائتلاف، گروهها و جوامع مختلفی که در کانونهای زیستی متفاوت این مجموعه‌ها سکنی گزیده‌اند. از نظر آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، پیشهای اجتماعی، شیوه تفکر و برداشتهای سیاسی، زبان، اخلاق و... ناهمگن، نامتوازن و حتی نابرابر هستند. خاستگاه مهاجرتی، علل مهاجرت، ویژگیهای فرهنگی، محلی، منطقه‌ای و حتی ملی - جامعه متشکل از افاغنه و... - در سکنی‌گزینی در کنار یکدیگر، تشکیل جامعه در خود و جدایی‌گزینی فرهنگی - اجتماعی و گهگاه اقتصادی، نقش عمده دارد.

بنابراین، نقشی که این مجموعه‌ها در زندگی شهرهای بزرگ و نظام اسکان کشور بازی می‌کنند، دارای تفاوتی بسیار است. بی‌تردید می‌توان گفت علی‌رغم مسائلی که این مجموعه‌ها از نقطه نظر اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی ایجاد کرده و می‌کنند، از نقطه نظر اسکان جمعیت - جمعیتی که با ضربانی غیرطبیعی در حال رشد است - نقش خود را به خوبی ایفا کرده‌اند. این مجموعه‌ها، به عنوان ضربه گیر اصلی سیل مهاجرتها به شهر بزرگ، نقش اساسی داشته و در بسیاری موارد موفق گشته‌اند که در عین مجاورت با شهر، هویتی خاص برای خود و ساکنانشان فراهم آورند. وجود زمین نسبتاً ارزان (در مقایسه با قیمت زمین در شهر مرکزی)، نیروی کار در دسترس (اغلب از طریق همیاری و همکاری اجتماعی) و استفاده از مصالح با کیفیتی پایین‌تر، سبب می‌گردد تا امر تامین مسکن به عنوان یکی از بزرگترین معضلات دولتها، به

---

۱- مهندسین مشاور هم سو، طرح و توسعه، عمران و حوزه نفوذ اسلام‌شهر، تهران، بهمن ۶۴، ج ۱، صص ۵۵، ۶۶، ۸۸ و ۹۱

گونه‌ای خود به خودی سامان یابد و جامعه مهاجر از فهرست متقاضیان بالفعل مسکن حذف گردد و ساختمان تولید شده و فضای ساخته شده، به سرمایه ملی ساختمانی کشور و مجموعه مساکن پیوند خورد.

ولی از نقطه نظر نقش این مجموعه در نظام اسکان و سازمان فضایی کشور، می‌توان به معضلات بسیاری اشاره داشت که این مجموعه‌ها ایجاد کرده‌اند. بارزترین این مشکلات، دگرگونی است که این مجموعه‌ها در ترکیب جمعیتی کشور از نقطه نظر آماری به وجود آورده‌اند. با توجه به این تعریف آماری - گو این که تعریف‌ها متفاوت هستند - نقاط روستایی گاه بالای ۲۵۰۰ نفر و گاه پنج هزار نفر، شهر شناخته می‌شوند - که در واقعیت امر چنین نیست. جمعیت جامعه روستایی و به تبع آن سازمان فضایی روستایی کشور به نفع جمعیت جامعه شهری و سازمان فضایی شهری کشور نقصانی بی سابقه یافته است. تعداد شهرهای کشور که در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۱۹۹ شهر است، در سال ۶۵ - گو این که با تعاریف جدید - به حدود ۴۹۰ شهر بالغ می‌گردد و امروزه (۱۳۸۰) از حدود ۸۰۰ شهر سخن گفته می‌شود، و این در حالی است که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، استان تهران علاوه بر ۱۸ نقطه شهری، دارای ۳۱ کانون زیستی با جمعیتی بیش از ۵۰۰۰ نفر (اصطلاحاً شهر) می‌گردد.<sup>(۱)</sup> استان تهران به عنوان بارزترین کانون جمعیتی کشور، شاهد خوبی برای عدم انسجام فضایی است که در کشور حاکمیت دارد. بنابر آمار سال ۶۵، حدود ۷۹٪ جمعیت استان تهران در یک شهر (تهران) حدود ۱۹٪ در ۴۶ نقطه بالاتر از ۵۰۰۰ نفر، و حدود ۲٪ از جمعیت در ۱۷۴۵ واحد روستایی اسکان دارند، یعنی به طور متوسط در هر آبادی ۶۵ نفر یا حدود ۱۴ خانوار سکونت گزیده‌اند.<sup>(۲)</sup> در حالی که مطابق تعریف، از یک کانون جمعیتی با حدود ۲۷۵۰ نفر تا کانونی با حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت، شهر نامیده می‌شود.

عدم توازن فضایی ناشی از کانون زیستی با جمعیتی حدود ۶۵ نفر تا کانونی با حدود ۷۰۰۰۰۰۰ نفر می‌تواند تعیین کننده نقشی باشد که باید مجموعه‌های زیستی پیرامون شهر بزرگ بازی کنند و می‌کنند. مجموعه زیستی اسلام شهر - به عنوان بزرگترین مجموعه پیرامونی تهران - نه به عنوان یک شهر نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر جمعیت که به عنوان مجموعه‌ای از حدود ۱۰ تا ۱۵ کانون زیستی، هر یک با جمعیتی حدود ۵۰۰۰۰ نفر - در حال مشارکت فضایی با شهر تهران است؛ و به این سبب هر یک از کانونهای زیستی این مجموعه می‌توانند نقشی با معنا، چه در پذیرش مهاجر و چه در توزیع فضایی فعالیتها و جمعیت بازی کنند.

عدم درک درست از نقش و وزنی که مجموعه‌هایی این چنین، می‌توانند در نظام اسکان، سازمان فضایی و توزیع فعالیتها و جمعیت کشور داشته باشند، بی تردید مسئله آفرین خواهد بود. ظهور این مجموعه تا زمانی که کشور نه از طریق تولید که از طریق درآمد نفت می‌زید، امری قطعی و طبیعی است، بنابراین، برخورد نظری با تعاریف و نقش این مجموعه‌ها نیز نمی‌تواند فارغ از این برسنج باشد. ولی حتی پذیرش این برسنج، کانونهای زیستی به وجود آمده، به گونه‌ای خود به خودی، از نوعی انتظام برخوردار هستند. از طریق این انتظام است که روستاهای کم جمعیت پیرامون این کانونهای نوظهور قادر به تبادل اقتصادی - اجتماعی و فضایی با آنها هستند. این روستاهای، نه با یک مجتمع زیستی ۵۰۰ هزار نفری، که با یک کانون زیستی حداکثر ۵۰۰۰۰ نفری در ارتباط هستند. در واقع امر گو این که با تمرکز شدید جمعیت در یک نقطه خاص مواجه هستیم ولی این تمرکز در درون خود نامتمرکز است. پس، هر چه بر تخصیص فعالیتها و خدمات به صورت نامتمرکز تاکید شود، به یک سازمان فضایی کم و بیش منظم نزدیکتر می‌شویم و هر چه بر ایجاد فعالیتها به صورت متمرکز پای فشاریم، از انسجام فضایی دورتر و دورتر می‌شویم. تاکید می‌کنیم که ممکن است از سوی کانونهای زیستی متشکله یک مجموعه برای بدست آوردن موقعیت‌های شهری یکپارچه شود، نه برای یکپارچگی کالبدی - فضایی و یا اجتماعی - اقتصادی، بلکه برای دستیابی به امکاناتی است که چنین موقعیتی بنابر قوانین و ضوابط مرسوم فراهم می‌آورند.

بی تردید، خدماتی که یک شهر ۵۰۰ هزار نفری می‌طلبد، هم بسیار است و هم در شرایط کنونی ما دست نیافتنی است؛ حال آن که ایجاد امکانات و دادن خدمات برای یک کانون زیستی ۵۰۰۰۰ نفری، هم محتمل و هم با صرفه است. ایجاد کانونهای زیستی کوچک در اطراف کلانشهرها با خود اتکایی و استقلال نسبی عملاً می‌تواند به کاهش بار جمعیتی و حتی فعالیت اقتصادی کلانشهر منجر شود؛ مشروط بر آن که چنین تفکری پذیرفتنی باشد. تاکید بر کانونهای زیستی کوچک و گریز از نامیدن مجموعه‌ای از این کانونها، به عنوان یک شهر بزرگ می‌تواند به تعریف از سازمان فضایی کلانشهر منجر شود.

قرارگیری مجموعه‌هایی این چنین در محیط بلافضل شهر بزرگ، به تنهایی نمی‌تواند دلیلی برای ایجاد شهر بزرگ دیگری در کنار "شهر مادر" باشد. نه خود کانونهای متشکله

۱- طرح توسعه و عمران اسلام شهر، ج ۱، ص ۹۰  
 ۲- طرح توسعه و عمران اسلام شهر، ج ۱، ص ۹۱



محور اسلامشهر - سلطان آباد  
خانه‌سازی‌های اخیر با تکنیک کم‌عرض

به عبارتی دیگر، سازمان اقتصادی - اجتماعی مجموعه تبلور کالبدی خود در فضای زیستی را دقیقاً به نمایش گذاشته است و ترجمان دقیقی از شرایط شکل‌گیری خود را به دست داده است. نقشی که این بیان جدید در محاوره فضایی کانونها دارد نیز دقیقاً همانی است که باید باشد، نه شهر و نه روستا، پدیده‌ای نو، سازمان فضایی که حال و هوای شهری دارد و سازمان اجتماعی - فرهنگی که رنگ و بوی روستایی آن کاملاً مشهود است.

این پدیده نو که در اکثر موارد، و به دلیل عدم انطباق آن با ذهنیت دست‌اندرکاران، به عنوان تبلوری از آشفتگی اجتماعی - اقتصادی و کالبدی - فضایی تلقی می‌گردد، دقیقاً منبعث از شرایط اجتماعی - اقتصادی و زیستی - تولیدی حاکم بر جامعه است. آنچه در بستر جامعه در جریان است، مهر و نشان خود را بر فضای کالبدی زده است؛ و آنچه در این

مجموعه‌ها تمایل به چنین استحالتهای دارند، نه شهر بزرگ می‌تواند نیازهای یک شهر اقماری (۵۰۰۰۰۰ نفری) را در مجاورت بلافصل خویش تامین کند. در واقع - که در نمونه مورد مطالعه نیز به خوبی مشهود است - هر یک از کانونهای متشکله مجموعه، خود را چون واحدی وابسته به شهر بزرگ می‌دانند: محل کار در شهر بزرگ و یا محورهای منتهی به آن است؛ محل مراجعه به خدمات برتر، شهر بزرگ است؛ محل گذران اوقات فراغت شهر بزرگ است و... بنابراین، شکل‌گیری و ظهور این کانونهای زیستی نه برای تشکیل کلانشهر دیگری است، که در امتداد نیازهای کلانشهر اصلی رخ داده است.

از دیگر خصیصه‌های این کانونها، که در قبل نیز بدان اشاره شد - شکلی از زندگی اجتماعی است که نه شهری است و نه روستایی، اطلاق روستا - شهر نیز مصداق چندانی ندارد. با توجه به این که شیوه غالب معیشت در این کانونها "کارگری" است؛<sup>(۱)</sup> ولی به علت دور بودن محل کار و "تعریف کارگر" در شرایط موجود، تاثیر این شیوه معیشت در فضای زیستی و محیط مسکونی جلوه نمی‌کند، در حالی که وجود شیوه معیشت کشاورزی - چه به علت وجود هسته‌های اولیه روستایی و چه به علت سرمایه‌گذاریهای جدید - نه در پیرامون که در لابلای کانونهای زیستی متشکله مجموعه، به فضای زیستی و محیط مسکونی رخساره‌ای تازه می‌بخشد، گو این که این شیوه معیشت شیوه مناسب نیست. سیمای کالبدی ناشی از این امر، مجموعه زیستی گسترده‌ای را می‌نمایاند، که کانونهای متشکله آن با فاصله‌هایی گاه دور و گاه نزدیک - ولی به هر تقدیر جدای از هم - در فضای مجموعه جای گرفته‌اند.

۱. روشن است که کلمه "کارگر" از لحاظ انسان‌شناسی در جوامع مختلف معانی متفاوت دارد. در ایران "کارگر، زحمتکش و طبقه ۳"، در اکثر موارد معنایی مشابه دارند. در اسلام شهر، کارگر به دو نوع شاغل اطلاق می‌شود؛ کسی که در کارخانه مشغول به کار است و از امکانات کارگری (بیمه اجتماعی، حقوق ماهانه و سایر مزایا) برخوردار است و کسی که با نیروی کار خود - نیروی یدی - ارتزاق می‌کند و تقریباً از هیچ مزیتی الا دستمزد روزانه برخوردار نیست. این دو نوع کارگر تنها از لحاظ اسمی مشابهت دارند و در واقعیت امر امکانات آنان یکی نیست و نوع دوم موقعیت بسیار ناپایداری دارد و در سطح پایین‌تری از نظر رفاه اجتماعی است. با این حال، اطلاق مفهوم کارگر به این دو نوع شغل نشان می‌دهد که هر دو گروه از لحاظ فرهنگی خود را نزدیک به یکدیگر می‌دانند و هر دو رابطه خود با زندگی را در کار می‌بینند.

میان دشواری آفرین است، نه واقعیت و عینیت این پدیده که ذهنیت و تخیلی است که در برخورد با این پدیده وجود دارد. و هم از این روست که این پدیده در ربط با جوابگویی به نیازهای جامعه عمل می‌کند، گو این که به علت برنامه دار نبودن آن، تنها می‌تواند به برآورده کردن حداقل‌ها اکتفا کند. بنابراین، حداقل کار در این مقطع، برنامه دار کردن رشد و توسعه این پدیده نو است: برنامه ریزی برای رشد و توسعه کانونهای زیستی کوچک و جدا از هم در دل مجموعه‌ای بزرگتر.

در چنین حرکتی است که می‌توان نقش این کانونها و مجموعه‌ها را در نظام اسکان کشور تعریف کرد. در این تعریف، این کانونهای نوظهور در ربط با سلسله مراتب فضایی شهری و روستایی کشور - به عبارتی دقیقتر، در سلسله مراتب نقاط زیستی - نقشی با معنا خواهند داشت و قادر خواهند بود که در تقسیم کار، چه اجتماعی و چه فضایی، با کانونهای سطح بالاتر و پایین‌تر همراه گردند. به عنوان اقرار کوچک ولی خود اتکاء شهر بزرگ، این کانونها قادر خواهند بود که حتی در حرکت به سوی عدم تمرکز در دل شهر بزرگ، نیز مددکار آن باشند. توزیع و تقسیم آن دسته از فعالیتهایی که تفکیک‌پذیر هستند، بین شهر بزرگ و اعمار کوچک اطراف آن، سبب می‌گردد تا کانونهای زیستی - امروزه آشفته و نابسامان - چهره‌ای سامان یافته و در خور یابند. کانونهای کوچک زیستی واقع در محیط بلافصل شهر بزرگ قادر خواهند بود که به عنوان نقاط واسطه، بسیاری از خدمات شهری را برای شهرهای کوچکتر و روستاهای واقع در حوزه نفوذ مستقیم شهر بزرگ، و حتی خارج از حوزه نفوذ مستقیم - فراهم آورند و نقش واقعی خود را در نظام اسکان کشور باز یابند. مطالعات اسلام شهر نشان داد که حتی امروزه و با همه نارساییهایی که در تعریف و برخورد با مسئله وجود دارد، کانونهای زیستی متشکله اسلام شهر به گونه‌ای خود به خودی در این خدمات رسانی به نقاط زیستی تحت حوزه نفوذ مستقیم خود با

با کند شدن این هجوم در مقیاس کشور از سویی، و اشباع شدن فضاهای متعلق به کانونهای زیستی متشکله - گو این که هنوز تا این مرحله راهی دراز در پیش است - بی تردید کانونی دیگر در نقطه‌ای دیگر در فاصله‌ای مشخص با این کانونها ظهور خواهد کرد، مشروط بر آن که با برنامه ریزیهای شتابزده به یکپارچه کردن این کانونها، به عنوان یک شهر بزرگ اقدام نشود.

تهران شریک گشته‌اند. شاید به اعتباری بتوان گفت که این کانونها "نوشهرهایی" هستند که نه از طریق فرایند کلاسیک آن در کشورهای صنعتی، بلکه از طریق فرایندی کاملاً غیر کلاسیک - که در کشورهایی نظیر کشور ما، اصطلاحاً جهان سومی ولی نسبتاً غنی از نقطه نظر درآمد ملی - منصفه بروز یافته‌اند. تبیین این فرایند نیاز به مذاقه بسیار دارد و کشف ساز و کار آن بی تردید راهگشای بسیاری از مسائل شهری و جمعیتی ما خواهد بود.

قبلاً اشاره داشتیم که در فاصله‌ای نزدیک به سی سال (۱۳۶۵-۱۳۳۵)، حدود ۳۰۰ نقطه شهری با مقیاسهای متفاوت به تعداد شهرهای کوچک افزوده شده است، و یا این که تنها در فاصله‌ای ده سال (۱۳۶۵ - ۱۳۵۵)، ۳۱ نقطه شهری جدید فقط در استان تهران - که عمدتاً در اطراف شهر تهران هستند - شکل یافته‌اند. جمعیت این ۳۱ کانون که در سال ۵۵ حدود ۷۲۰۰۰ نفر بوده است، در سال ۶۵ به بیش از ۴۲۰۰۰۰ نفر می‌رسید، در حالی که بعضی نقاط زیستی که در سال ۵۵ به عنوان مزرعه تنها دارای اسمی بودند، در سال ۶۵ جمعیت قابل توجهی را در خود داشته‌اند. رشد سالانه جمعیت این کانونها طی دوره دهسال، نزدیک به ۲۲٪ در سال می‌باشد که حدود ۶۵/۵٪ بیش از رشد مناطق شهری استان تهران در فاصله همین سالهاست. متوسط رشد سالانه جمعیت کانونهای محور ساوه در فاصله همین سالها حدود ۲۰٪ است.<sup>(۱)</sup> این دگرگونیها نشان از آن دارد که اگر در کشورهای صنعتی به گونه‌ای کلاسیک به فکر ایجاد نوشهرهایی با ابعاد کوچک در اطراف کلانشهرها پرداختند و با برنامه ریزی کم و بیش دقیق محیط مسکونی با تمامی امکانات، تاسیسات و تجهیزات ضروری بوجود آوردند، در کشور ما همین اتفاق به گونه خود به خودی رخ داده است و به علت نبود برنامه ریزی دقیق و منسجم - چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس محلی - کانونهای زیستی جدید کماکان با مقیاسهایی کوچک، نه به صورت اقماری، بلکه به صورت حاشیه‌ای، با حداقل خدمات، امکانات، تاسیسات و تجهیزات به حیات و توسعه خود ادامه می‌دهند.

در فرایند کلاسیک ایجاد نوشهرها<sup>(۲)</sup> در اطراف شهرهای

۱. ر.ک. طرح توسعه و عمران اسلام شهر، ج ۱، ص ۹۱.

۲. تلاشهای "ابنزرهارد" در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم برای ایجاد کانونهای زیستی کوچک در اطراف لندن، و سپس نوشهرهایی که پس از جنگ جهانی دوم در اطراف اکثر شهرهای بزرگ اروپایی (خصوصاً در اطراف پایتختها) با مقیاسهای محدود جمعیتی ایجاد شدند، همه نشان از "فرایند کلاسیک" خلق "نوشهرهایی" دارند، که در عین خوابگاهی بودن، خود اتکایی نسبی داشته و در نظام اسکان کشورها با شهرهای بزرگ شریک بوده و هستند.



محور اسلامشهر  
ساخت و سازهای جدید

بزرگ، سعی بر آن بود که با تمهیداتی متفاوت از پیوستن این کانونها به یکدیگر و با شهر اصلی جلوگیری به عمل آورند، و نکته جالب نیز در اینجاست که در کشور ما و در دگرگونی که در رشد و توسعه کانونهای زیستی اطراف شهرهای بزرگ رخ داده است، این امر از سوی جوامع سکنی گرفته در این کانونها کاملاً رعایت شده است و بین هر یک از کانونها فواصل اصلی کاملاً با معنا و با کاربریهای مشخص باقی مانده‌اند. مطالعات اسلام شهر نشان داد که علی‌رغم هجوم مهاجرتی بی سابقه‌ای که در دهه گذشته به کانونهای متشکله این مجموعه رخ داده است، به فواصل مابین این کانونها دست اندازی بسیار کمی صورت گرفته است. هر کانون در درون خود رشد یافته و در محدوده‌ای مشخص باقی مانده است. با کند شدن این هجوم در مقیاس کشور از سویی، و اشباع شدن فضاها متعلق به کانونهای زیستی متشکله - گو این که هنوز تا این مرحله راهی دراز در پیش است - بی تردید کانونی دیگر در نقطه‌ای دیگر در فاصله‌ای مشخص با این کانونها ظهور خواهد کرد، مشروط بر آن که با برنامه ریزیهای شتابزده به یکپارچه کردن این کانونها، به عنوان یک شهر بزرگ اقدام نشود.

دوم: نقش این مجموعه‌ها و کانونهای متشکله آنها در رفع نیاز مسکن جمعیت مهاجر و جمعیت شهری، بی هیچ تردیدی تعیین کننده بوده است. وجود مسکن ارزان و قابل دسترس - چه ساخته شده و چه به صورت زمین - سبب گردیده است تا در بسیاری از موارد، اقشار کم درآمد شهری و حتی رده‌های پایینی اقشار متوسط شهری برای سکنی‌گزینی به این مجموعه‌ها روی آورند - مورد اسلام شهر نشان داد که این جریان به خصوص در اولین سالهای بعد از انقلاب بسیار قوی بوده است. با این توجه که سکنی‌گزینی در این کانونها کاملاً انتخابی بوده و متقاضی مسکن در جایی سکنی گرفته است که آشنائیها وجود داشته و نزدیکان و دوستان از قبل در آنجا جمع گشته بودند؛ تشکیل "جامعه درخود" ریشه در همین موضوع دارد.

سوم: شکل‌گیری این مجموعه‌ها، سبب به دگرگونی عمده در جمعیت شهری کشور شده و بزرگ شدن کانونهای متشکله آنها به عنوان هسته‌های جدید شهری عملاً در محاسبات آماری وارد شده است. بالا رفتن قیمت زمین، مصالح ساختمانی، نیروی کار و خود ساختمان باعث شده است تا

با توجه به نکات گفته شده، می‌توان نقش مجموعه‌های زیستی اطراف شهرهای بزرگ - نظیر اسلام شهر - را چنین تعریف و جمع بندی کرد:

یکم: گو این که ظهور و بروز مجموعه‌های پیرامونی به هیچ وجه متأثر از استعدادهای بالقوه طبیعی و زیست محیطی نبوده است، و کانونهای متشکله این مجموعه‌ها بر اثر نیازهای سرمایه سوداگر شکل گرفته‌اند، ولی این کانونها از نقطه نظر



اسلامشهر، کوچه‌ای در  
سمت شرق شهر

دارد، این مجموعه‌ها مناسب‌ترین پاسخ به شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بوده و از انتظامی خاص برخوردار هستند. این انتظام چه در زمینه اقتصادی - اجتماعی و چه کالبدی - فضایی به گونه‌ای عمل کرده است که ما نه با یک "شبه شهر" حاشیه‌ای که با کانونهای زیستی کوچک پیرامونی مواجه هستیم. عدم درک درست از این امر می‌تواند به تلاشی نظام‌اسکان در کشور بیانجامد، در حالی که درک واقعی از ساز و کار تشکیل این کانونها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر می‌تواند در شکل دادن به یک نظام اسکان منطقی کارساز باشد. مجموعه‌هایی چون اسلام شهر، علی رغم آن که در دیدی کلی متمرکز و یکپارچه می‌نمایند، در درون خود به شدت نامتمرکز بوده و چهره‌ای دیگر از نظام اسکان را عیان می‌دارند.

ششم: خدمات و تجهیزات ارائه شده به این مجموعه‌ها به شدت متمرکز گرا بوده و میل بدان دارند که از این مجموعه‌ها با شکلی نامتمرکز، "شهری" متمرکز به وجود آورند. این حرکت بر آن است که در اطراف کلانشهرها، به ایجاد شهرهای بزرگ حاشیه‌ای دست پیدا کند و در این فرایند، منطقه شهری را نه با یک شهر بزرگ و تعدادی بی شمار کانونهای زیستی کوچک پیرامونی که با یک شهر بزرگ و چندین شهر بزرگ حاشیه‌ای تعریف کند. این تعریف عملاً به قطبی شدن هر چه بیشتر کانونهای شهری منجر شده و سبب می‌گردد تا سطح زندگی در این نقاط بیش از پیش پایین افتد، امکان مشارکت مردم در سامان دادن به محیط بلافصل مسکونی خودشان کاهش یابد، خواسته‌های ساکنین برای دست یابی به امکانات بیشتر و بیشتر از سوی دولت افزایش یابد، و دگرگونی و استحاله کانونهای

اکثریت ساکنین کانونهای زیستی نوظهور، به اقشار متوسط الحال اجتماعی بدل شوند و از نقطه نظر شیوه‌های زیست و استفاده از امکانات و تجهیزات واحد مسکونی، الگوهای سنتی شهری و حتی کاملاً جدید را تجربه کنند. گو این که سازمان اجتماعی - فرهنگی هنوز حال و هوایی روستایی دارند. ولی استفاده از امکانات و تجهیزات واحد مسکونی میل شدید به شهری شدن دارد. رخساره کالبدی مجموعه، کم و بیش روستا - شهر می‌نماید، ولی سیمای کالبدی کانونهای متشکله بیش از پیش شهری می‌شود. مجموعه و کانونهای متشکله آن از این پس در تقسیم کار بین شهر و روستا، گو این که نقش واسطه به خود می‌گیرد ولی بیش از پیش به سوی دومی گرایش می‌یابد.

چهارم: ظهور مجموعه‌های زیستی نظیر اسلام شهر در فاصله‌ای کوتاه - نزدیک به دهسال - سبب قطبی شدن بیش از پیش نقاط جمعیتی کشور شده است و عملاً به عدم توازن در سلسله مراتب نقاط زیستی کشور انجامیده است. آشفته‌گی عملکردی، ارتباطی، اجتماعی، اقتصادی و فضایی ناشی از این عدم توازن به خوبی در چهره کالبدی این مجموعه‌ها رخساره می‌نماید. نبود سلسله مراتب منطقی در تقسیم اجتماعی کار بین نقاط زیستی سبب گردیده است تا نحوه خدمات رسانی - در همه زمینه‌ها - نیز از منطبق پیروی نکرده و بسته به فشارهای جمعیتی که گهگاه نیز جنبه سیاسی می‌یابد، سازمان یابد.

پنجم: علی رغم همه آشفته‌گی جایی که در جای جای مجموعه‌های زیستی پیرامونی و کانونهای متشکله آنها وجود





اسلامشهر، کوچه‌ای در  
بخش غربی شهر

پشتیبان - چه اقتصادی و چه اجتماعی - برای آن نقاط عمل نمایند. نکته مهم در این ره، برنامه دار کردن این ارتباط است. لازم است که این فرایند خود به خودی به فرایندی برنامه‌ای تبدیل شود. ولی این نکته نیز نباید فراموش شود که هر نوع فرایند برنامه‌ای می‌باید در جهت سامان دادن به آتی باشد که اتفاق افتاده است، هر گونه تغییر جهت ناگهانی برای تبدیل وضع کنونی به وضع آتی می‌تواند مسئله ساز باشد.

نهم: عدم تمرکز اقتصادی - اجتماعی و کالبدی - فضایی که در مجموعه‌های پیرامونی وجود دارد، تاکیدی بر شکل‌گیری کانونهای زیستی خود اتکاء و خود گردان است. نقطه عزیمت در هر تعریفی در سازمان فضایی اسکان کشور نیز در همین نکته نهفته است و خدمت رسانی و تجهیز تعدادی کانون زیستی کوچک به مراتب با صرفه‌تر و امکان‌پذیرتر از تجهیز یک شهر بزرگ است، و مهم‌تر از آن ایجاد یک محیط انسانی منطبق با شرایط زیست و زندگی مردمانی که در این کانونها می‌زیند، به مراتب آسانتر و واقعی‌تر از آتی است که می‌باید در یک شهر بزرگ فراهم آید.

#### منابع:

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی اسلام‌شهر: چگونگی رشد، توسعه و دگرگونی روستاهای اطراف شهرهای بزرگ می‌باشد که در سال ۷۱-۱۳۶۹ در مؤسسه مطالعات محیط زیست و با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به انجام رسیده است.

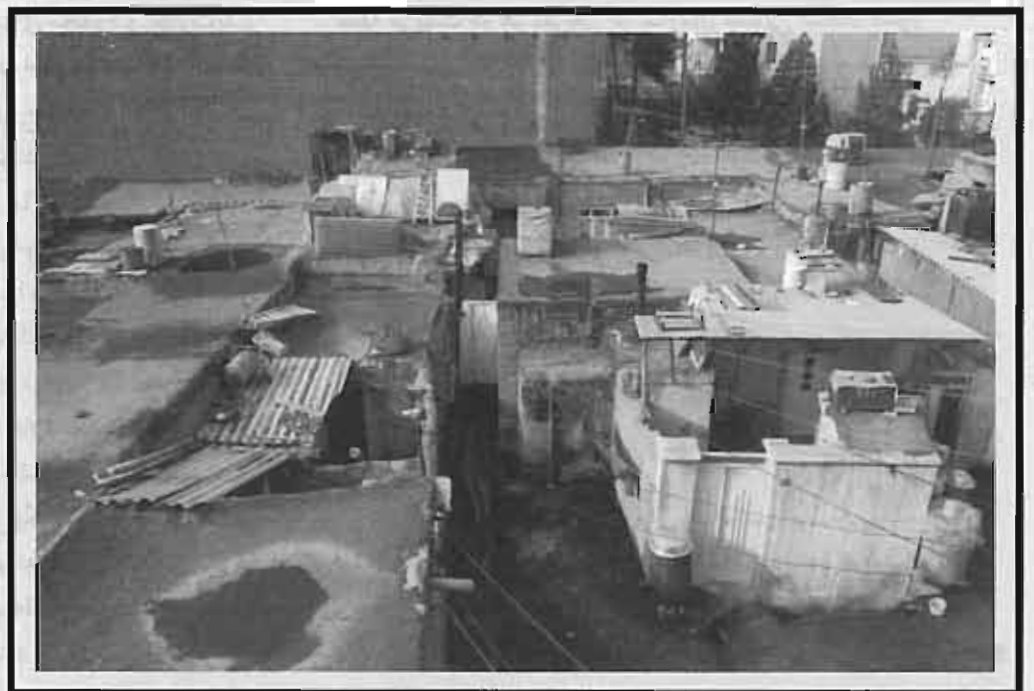
زیستی خود اتکاء به کانونهای وابسته سرعت بیشتری یابد. هفتم: در شکل‌گیری مسجموعه زیستی پیرامونی و کانونهای متشکله آنها، فرایندی خود به خودی از سوی جامعه اعمال شده است و "نوشهرهایی" شکل گرفته‌اند که با این که با روش کلاسیک آن هماهنگی ندارند ولی توانسته‌اند عملاً به یک خواست اقتصادی و در عین حال اجتماعی پاسخ مناسبی دهند. این "نوشهرهای" خودجوش، علاوه بر آن که به نیازهای مربوط به مسکن و محیط مسکونی پاسخ حداقل را داده‌اند، توانسته‌اند در بسیاری موارد در تقسیم کار فضایی با شهر بزرگ همراه شوند. اگر در تعریف کلاسیک "نوشهرها"، تراکم، سطح جمعیت و... همه و همه در مقیاسهای محدود و نظارت‌پذیر تعریف شده‌اند، این امر در "جوامع درخود" و "بسته" اسلامشهر به گونه‌ای خود به خودی رخ داده است. میل طبیعی این جوامع به محدود ماندن می‌تواند نقطه آغاز خوبی برای تعریف جدیدی از نوشهر در کشور ما باشد.

هشتم: مجموعه‌های زیستی پیرامونی و کانونهای متشکله آنها، موفق گشته‌اند که نقش خود را در نظام اسکان کشور تعریف کنند و در عین مجاورت با شهر بزرگ، در بسیاری موارد - حتی دست یابی به شغل و درآمد (چه مشروع و چه نامشروع) - بی‌نیازی خود را از آن اعلام کنند.

مطالعات اسلام شهر گواهی روشن بر این ادعاست. در بسیاری از مهاجرتها، مقصد نهایی یکی از کانونهای زیستی این مجموعه‌های پیرامونی است و نه شهر بزرگ. این کانونها در عین ارتباط با شهر بزرگ، توانسته‌اند رابطه متسجم خود را با نقاط مبداء مهاجرت حفظ کنند و به عنوان کانونهای



تهران - منطقه ۶ - شیروزی



تهران - منطقه ۶ - شیروزی

